

SPD

و در نهایت پس از پایان اعتبار قوانین ضد سوسیالیستی در سال ۱۸۹۰ حزب نام خود را به حزب سوسیال دموکرات آلمان تغییر داد و سیاستهای ساختاری حزب تا حدی تعدیل شد. ولی دو تن از رهبران اصلی حزب، کارل کائوتسکی و ادوارد برنشتاین خط مشی جدید حزب را رد کردند و بر اصول مارکسیستی اصرار ورزیدند. لازم به ذکر است که حزب سوسیال دموکرات اولیه از لحاظ ایدئولوژیک همچون دیگر احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات اروپا با اتحادیه های کارگری و همچنین آموزه های انقلابی مارکسیستی ارتباط تنگاتنگی داشتند. تا جنگ جهانی اول، حزب به انقلاب به عنوان اصل تغییر پایبند بود. ولی بعد از جنگ سیاستهای اصلاح طلبی را پیش گرفت که تحولات سوسیالیستی جامعه از طریق اصلاحات بر اساس تصاحب مشروع دولت به واسطه ی انتخابات قابل اجرا شدن است. بعد از معضل تجدیدنظرطلبی، معضل اعتصاب توده ای از آن دست موضوعاتی بود که منجر به اختلافات درون حزبی شد زیرا آلمانی ها قبل از شروع جنگ جهانی اول شاهد انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و تاثیر آن را در تحولات سیاسی اجتماعی بودند. در این برهه بود که جناح چپ حزب، حول محور روزا لوکزمبورگ و بخشی از تجدیدنظرطلبان با اتحادیه های کارگری اصلاح طلب دچار زاویه شدند و این سوال مهم بوجود آمد که آیا اعتصاب در هیئت ابزار مبارزاتی می تواند به بهبود وضعیت کار بیانجامد یا نه. این معضلات در نهایت با عقد پیمان مانهایم و زعامت آگوست ببل پشت سر گذاشته شد. قابل ذکر است که تا پیش از جنگ جهانی اول وضعیت طبقه ی کارگر در بدترین حالت خودش به سر می برد و پتانسیل بالایی برای جذب در این حزب وجود داشت و به این شکل حزب سوسیال دموکرات آلمان در آن دوران از قوی ترین احزاب محسوب می شد. سردمداران حکومت قیصری، قدرت گرفتن حزب را تهدیدی بزرگ می دیدند و بدین شکل بیسمارک تا آنجا که امکان داشت با اقدامات قانونی، سلبی و نظامی مانع از قویتر شدن حزب شد. ولی

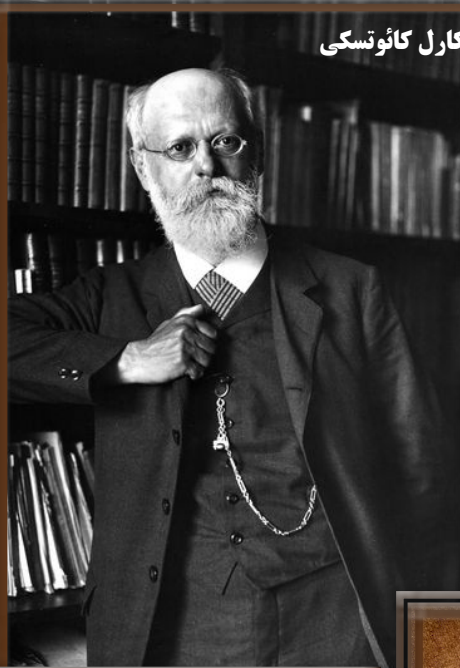
حزب سوسیال دموکرات آلمان، در واقع همان چیزی که امروز ما آن را تحت این نام می شناسیم، با توجه به گرایشات ایدئولوژیکش ماحصل تاسیس مجمع عمومی کارگران آلمان در سال ۱۸۶۳ و حزب کارگران سوسیال دموکرات است که در نهایت این دو در سال ۱۸۷۵ تحت عنوان حزب کارگران سوسیالیست آلمان با یکدیگر متحد می شوند. این حزب پانزده سال بعد، ۱۸۹۰ عنوان امروزی حزب سوسیال دموکرات آلمان را بر خود بر می گزینند. ماهیت نظری و عملی این حزب ریشه در یهودیت، مسیحیت، اومانیزم، روشنگری، تحلیل مارکسیستی اجتماعی و تجربیات جنبش کارگری دارد. لازم به ذکر است که در تمام ادوار تاریخ دموکراتیک آلمان و همچنین انتخابات کشوری و ایالتی به استثنای دوران تاریک نازیسم این حزب جز یکی از احزاب مورد اعتماد خلق آلمان بوده و خدمات بزرگی در راستای پیشبرد اهداف کلان کشوری ارائه داده است.

۱. ۱۸۶۳ الی ۱۹۱۴: دوران حکومت قیصر

با توجه به تاریخ مختصری که در ابتدا رفت، یکی از نقاط تاریخی شکلگیری حزب سوسیال دموکرات آلمان، تاسیس مجمع عمومی کارگران آلمان توسط فردینان لاسال که خود یکی از بنام ترین نویسندگان و سیاستمداران سوسیالیست آلمان بود، محسوب می شود. اما این مجمع پس از مرگ لاسال و معضلات و اختلافات درونی دچار بحران می شود که در نهایت با اتحاد با حزب کارگران سوسیال دموکرات که در سال ۱۸۷۵ به ابتکار و رهبری آگوست ببل و ویلهلم لیبنکنشت تاسیس شده بود، از آن عبور کردند و حزب کارگران سوسیالیست آلمان را تشکیل می دهند. اما زمان زیادی از تشکیل حزب مورد نظر نگذشته بود که قیصر آلمان قوانین جدید علیه سوسیالیستها وضع می کند و اتو فون بیسمارک، صدراعظم وقت، به شیوه های خود آن را تا حدی عملی می کند و به این شکل فعالیتهای حزب به شدت محدود شد ولی به واسطه ی فعالیتهای پارلمانی همچنان به حیات خود در آن دوران ادامه داد



کارل کائوتسکی



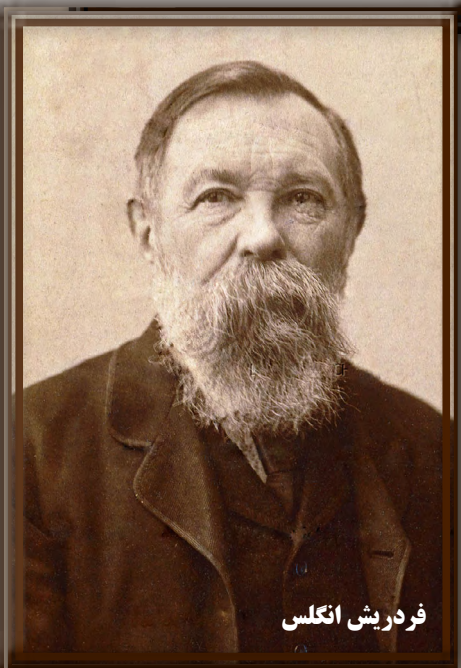
رزا لوکزامبورگ



ادوارد برنشتاین



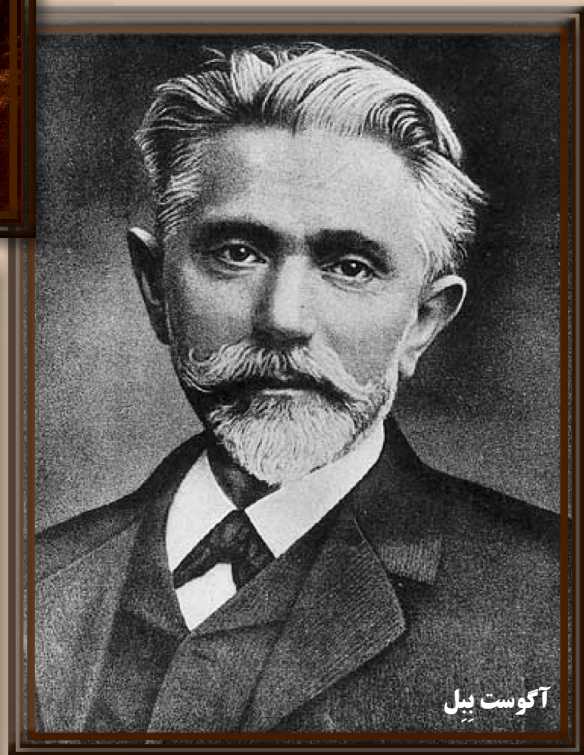
فردریش انگلس



فردیناند لاسال



آگوست بیل



کائوتسکی و برنشتاین



این اقدامات تاثیر چندانی نداشت و همانطور که آمار کرسیهای مجلس گویا هستند از ۱۸۹۳ تا ۱۹۱۲ رشد چشمگیر از ۴۴ کرسی به ۱۱۰ کرسی در مجلس کشوری تجربه شده است. در سال ۱۹۱۳ شخصیت اصلی و واسطه ی جناح انقلابی و اصلاح طلب حزب، آگوست ببل در گذشت و فردریش ابرت میانه رو، در کنار هوگو هاسه رهبری حزب را بر عهده می گیرند.

۲. ۱۹۱۴ الی ۱۹۱۹ جنگ جهانی اول و انقلاب نوامبر

حزب سوسیال دموکرات آلمان جهت پیشگیری از جنگ، تظاهراتهای بزرگی را برگزار کرد. ولی در نهایت نمایندگان حزب به نفع اعتبارات تسلیحاتی رای دادند چون بر این باور بودند که وقوع جنگ جهانی اول اجتناب ناپذیر است. در این بین تنها کارل لیبکنشت و سپس اتو روله، نمایندگان حزب در مجلس، در آخرین اقدامات پیشگیرانه در دسامبر ۱۹۱۴ به اعتبار دهی تسلیحاتی رای مخالف دادند. در خلال جنگ تعداد اعضای حزب که با مشروعیت بخشیدن به جنگ مخالف بودند رو به فزونی گذاشت و حزبی جدید تحت عنوان حزب سوسیال دموکرات مستقل آلمان را تاسیس کردند. در این حین اتحادیه چپ انقلابی اسپارتاکوس به رهبری روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت که در فعالیتهای ضدجنگی شرکت داشتند به حزب سوسیال دموکرات مستقل آلمان می پیوندند و جناح چپ آن را تشکیل می دهند. لازم به ذکر است که در کنار مخالفان رویزیونیسم، کارل کائوتسکی و ادوارد برنشتاین هم به این حزب پیوستند. ولی همچنان اکثریت حزب سوسیال دموکرات آلمان به پیروزی در جنگ جهانی امید داشتند تا بدین شکل بتواند به نظم اجتماعی سوسیالیستی را در اروپا و رهایی خلق اروپای شرقی از یوغ تزار روسیه دست بیابند. تنها در اواخر جنگ بود که این امید در بین اکثریت حزب کم سو شد.

سران نظامی آلمان که شکست در جنگ را پیش بینی می کردند با اتفاقی غیرمنتظره مواجه می شوند و آن شورش پرسنل نیروی دریایی ارتش قیصری بود که به عنوان انقلاب نوامبر از آن یاد می شود. در پی شورشهای بعدی ارتش، شاه آلمان از سمت خود استعفا داد و به هلند گریخت. در این زمان فردریش ابرت که رهبری اکثریت حزب سوسیال دموکرات را بر عهده داشت، مجبور شد مدیریت دولت را بر عهده بگیرد. او در نظر داشت نظام سلطنتی را از بین ببرد تا از جنگ داخلی پس از انقلاب جلوگیری کند ولی هیچگاه این نیت عملی نشد.

اما اتحادیه اسپارتاکوس و بخشی از حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان از تشکیل جمهوری شورایی دفاع می کردند که نمونه ی آن در ۱۹۱۷ در پی انقلاب اکتبر روسیه تشکیل شده بود. ولی در میان شوراها کارگری و نظامی که انقلاب را هدایت می کردند، اقلیت ناچیزی انقلاب بولشویکی روسیه را به عنوان

نمونه ی موفق سرنگونی نظام سابق مد نظر داشتند. آنها فقط در پی پایان جنگ و حکومت نظامیان بودند. به همین خاطر آنها از حزب سوسیال دموکرات آلمان حمایت کردند و خواستار اتحاد حزب اکثریت و حزب مستقل سوسیال دموکرات شدند. حزب اکثریت هم بلافاصله به حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان پیشنهاد تشکیل شورای ضابطین خلق را برای تشکیل دولت جدید ارائه داد. دولت انقلابی که توسط اعضای پارلمانی این دو حزب به رهبری ابرت و هاسه تشکیل شده بود خود را به مثابه دولت انتقالی می دانست و در انتظار انتخابات عمومی بود.

در اواخر ۱۹۱۸ ملوانان ارتش آلمان در برلین دست به شورش می زنند که ائتلاف دو حزب مستقل سوسیال دموکرات و اکثریت سوسیال دموکرات بر سر اعمال خشونت علیه آن دچار اختلاف و فروپاشی می شود. و زمانی که اسپارتاکیستها در ژانویه ۱۹۱۹ به دولت ضابطین خلق حمله می برد، دولت تنها متشکل از سوسیال دموکرات ها، اقدامات خودسرانه ی این دست از شوراها را خیانتی در حق اصول دموکراتیک جنبش کارگری می بیند و تصمیم می گیرد که از ارتش افسران قدیمی و رهبران جدید باندهای نظامی کمک بخواهد.

در نهایت در اواسط ۱۹۱۹ حزب اکثریت سوسیال دموکرات آلمان شورش اسپارتاکیست ها را به طرز خونبار و به کمک گوستاو نوسکه سرکوب کرد و موقعیت خود را در دولت تثبیت کرد. قابل ذکر است که گوستاو نوسکه از نظامیان قدیمی در کنار مطالبات دولت مبنی بر سرکوب شورشیان دست به جنایات بی شماری زده بود که هدف اکثر این جنایات، انقلابیونی همچون روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت بودند.

نقش فردریش ابرت و نوسکه و دیگر سردمداران دولت ضابطین خلقی در زمان شورش نوامبر و انهدام ایشان تا به امروز محل انتقاد گروه های چپ پارلمانی و غیر پارلمانی و احزاب است، مبنی بر اینکه این حزب به انقلاب و حامیانش خیانت کرده است. در نهایت از دل اتحادیه اسپارتاکوس و دیگر گروه های چپ در تاریخ یکم ژانویه ۱۹۱۹ حزب کمونیستی آلمان تاسیس شد، تا بدین شکل جدایی جناحین انقلابی و اصلاح طلبی سوسیال دموکراسی شکل عینی و قطعی به خود بگیرد.

حزب مستقل سوسیال دموکرات آلمان که در ابتدا حزبی تاثیر گذار بود، پس از کمک های فراوان برای سرکوب کودتای کاپ در ۱۹۲۰ در انتخابات ۱۹۲۰ رای بسیاری کسب کرد و چند ماه بعد با حزب کمونیست آلمان متحد شد. در سالهای بعدی، قسمت اعظم نیروهای حزب به حزب سوسیال دموکرات آلمان پیوستند و در هیئت حزبی کوچک در جمهوری وایمار به حیات خود ادامه داد.